



به دیگر مدل های دولت-ملت می دهد. این حکومت است که می تواند از آسیب هایی که دولت های مدرن در عصر جدید به آن آلوده شده اند در امان بماند، آسیب هایی مانند طغیان ثروت بر کار در دولت های سرمایه داری، طغیان کار بر ثروت در دولت های چپ، طغیان نیروی ارتش در دولت های نظامی و ...

با این وجود، باز هم به نظرمی رسد طرح جبرون از قوت کافی برخوردار نیست. اساساً جبرون تضاد و تناقض کلی قوانین و تشریحات اسلامی با مقتضیات زمانه را فرض گرفته است و عدم تطبیق این قوانین با عرف بین المللی را نشانه ناکارآمدی و یا تاریخمندی آن ها می داند، چیزی که به نظر نمی رسد این قدر بدیهی یا واضح باشد. در انتها باید بدین مسئله اشاره کرد که نگاه اخلاقی به دولت اسلامی یا تقدم اخلاق مداری، ارزش مداری و مفاهیمی از این دست بر شریعت مداری در حکومت اسلامی امری است که دیگر اندیشمندان معاصر مانند وائل ابن حلاق نیز بدان اشاره کرده اند و جبرون در این میان تنها نیست، اما باید گفت که جبرون نتوانسته به خوبی از پس بیان تفاوت های روش خود با درافتادن در نگاه سکولار در عرصه حکومت اسلامی، که سؤالی اساسی از قائلین به این نظر است، بیرون آید. ▶

+

منبع:

احمد جبرون، مفهوم الدولة الإسلامية، أزمة الانس و حتمية الحدائة، (۲۰۱۴م)، بیروت، المركز العربي للابحاث ودراسة السياسات.

جایی آغاز می گردد که در قرائت دینی اسلامگرایان نقضی اساسی وجود داشت. جبرون می گوید: «اصلی ترین مشکل در تصور اسلامی بودن حکومت در میان اسلامگرایان به سبب روش قرائت نص دینی (قرآن و سنت) در میان ایشان است. در این نوع خوانش، اولویت به جای حکمرانی به احکام صرف و به جای کلیات به جزئیات داده می شود. آن چیزی که در این نگاه مفقود است اندیشیدن در مبانی کلی اسلامیت در نصوص شرعی است که موجب شده آنان بین اسلامیت و تطبیق مجموعه ای از احکام جزئی یا شکل معینی از حکومت (خلافت) پیوند اساسی برقرار کنند» (جبرون، ۲۰۱۴، ص ۱۱۳)، اگرچه او نگاه های برخی متفکرین معاصر مانند جابری و یازگون رانیز در قرائت از نصوص نقد کرده و بیان می کند که آن قرائت هم چیزی از دین جز برخی آیات اخلاقی و اعتقادی به جای نمی گذارد. جبرون سپس روش خود را در خوانش متن بر برخی مبانی مبتنی می کند. جدا کردن بین نص جاودانه قرآن و فهم تاریخی مسلمانان، اعتقاد به مأموریت هدایتی فراگیر قرآن در همه جنبه های زندگی که از ماصرفاً تلاش فکری برای کشف آن ها را می طلبد و ... از جمله مهم ترین مبانی ای است که در مطالعه نص در نگاه جبرون لحاظ می گردد.

مبتنی بر این مبانی است که محمد جبرون حرف اساسی خود را در کتابش می زند. ما باید از احکام ثابت شریعت و تأمل در آنها به هدف و مقاصد پشت صحنه پی برده و به سوی آنها حرکت کنیم و شریعت و احکام را صرفاً صورتهای متغیر آن ارزشهای ثابت بدانیم. ظاهر اهداف و اغراض شریعت این ارزش ها هستند که ثابت هستند. اندو در طول تاریخ، در جغرافیاهای متفاوت و ... تغییری نمی کنند، اما شریعت صرفاً یک غرض از اغراض این ارزش های ثابت کلی است.

متناسب بر این روش خوانش متن، جبرون برای متصف کردن حکومتی به اسلام سه ویژگی اساسی و پایه ای را لازم می انگارد:

بیعت: حاکمیت مردم بر سرنوشته خویش و اعطای حکومت به فرد انتخابی مردم؛

عدالت، در معنای وسیع آن در عرصه های مختلف؛

معروف، به معنای هر خیر و مصلحت و عمل اتربخش عمومی.

به عنوان مثال باید عدالت را به عنوان ارزشی کلی فرض گرفته و احکام و قوانین را به عنوان مظهری از مظاهر این ارزش کلی در نظر بگیریم. آنچه ثابت است عدالت، و آنچه متغیر است همان تشریحات و احکام است، تشریحاتی که در زمانی و ظرفی ممکن و مقدور است و در ظرفی دیگر ناممکن و نامیسور! مرجعیت این سه ارزش به ما امکان تولید احکام جدید را می دهد و می توانیم عدالت را بیش از آنچه در گذشته رخ داده است محقق کنیم؛ به عبارتی، این سه ارزش لزوماً در همه زمان ها، حتی زمان خلفای راشدین، به نقطه کمال خود نرسیده و امکان توسعه آن ها در همه زمان ها وجود دارد.

محمد جبرون اگرچه در این کتاب سعی داشته به نوعی مبتنی بر سه ارزش کلی مشخص مفهومی جدید از حکومت اسلامی ارائه دهد، اما به روشنی بیان نمی کند که فرق آنچه وی از حکومت اسلامی منظور داشته با یک دولت سکولار چیست؟ گویا خود نیز به این آسیب پی برده و در جایی از کتاب سعی کرده بدان پاسخ دهد. پاسخ جبرون این است که فرق دولت اسلامی با دیگر دولت-ملت های جدید در این است که پیام اخلاقی و انسانی اسلام در دولت اسلامی معتبر شمرده می شود. خضوع حکومت اسلامی در برابر ارزش های والای اخلاقی، انسانی و برتر به این دولت مزیت بسیاری نسبت

اصلی ترین
مشکل در تصور
اسلامی بودن
حکومت در میان
اسلامگرایان
به سبب روش قرائت
نص دینی (قرآن
و سنت) در میان
ایشان است. در این
نوع خوانش، اولویت
به جای حکمرانی
به احکام صرف
و به جای کلیات
به جزئیات داده
می شود.